

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَتَايِكَ وَ أَتَاخَتْ بِرَحْلِكَ عَلَیْكُمْ مِنَّا
سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزَيَارَتِكُمْ السَّلَامُ
عَلَى الْخُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا
كُنَّا مَعَهُمْ فَنَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا.

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ طَائِلِمِ طَلَمَ حَوْءٍ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْخُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعًا

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْخُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ تَبَّتْ لَنَا قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْخُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ
الْخُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَّلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْخُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بحث در بیان سوم بود که علی ضواء این بیان گفته می‌شود یا معلوم می‌شود واژه معروف
یک حقیقت شرعیه دارد یا مشکوک بوده بین مخاطبین که مراد از این چیه. فلذا اگر
حقیقت شرعیه دارد که باید حمل بر آن بکنیم اگر حقیقت شرعیه ندارد و مشکوک است
بنابراین ما نصوص شرعیه را نمی‌توانیم به آن معنای عرفی معنا بکنیم چون داخل آن
قاعده می‌شود که اگر شک کردیم حقیقت شرعیه هست یا نه و یک شواهدی بود بر این
که حقیقت شرعیه لعل باشد بلکه حالا اضافه خواهیم کرد بعداً حقیقت شرعیه هم ولو
نباشد، مجاز شایع باشد که اجمال ایجاد می‌کند این جاها به قدر متیقن باید اخذ بکنیم و
نمی‌توانیم به تمام معنای عرفی معنا بکنیم.

خب برای این مسأله شواهدی را داشتیم، روایاتی بود حالا یک چند روایت و نص دیگری
هم وجود دارد این‌ها را هم عرض می‌کنیم که تا بعد ببینیم آیا تمام می‌شود مسأله یا نه.

خب آیه مبارکه‌ای داریم؛

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ
أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» (نساء/114)

در ذیل این آیه مبارکه دو روایت وجود دارد که در تفسیر برهان... البته این‌ها در جاهای
دیگه هم هست، در کافی و ... من از تفسیر برهان نقل می‌کنم. تفسیر برهان این
رحلی‌های بزرگ، جلد 2، صفحه 173.

عنه (یعنی محمد بن یعقوب کلینی) عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ
إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ

تَجَوَّاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ» قَالَ يَعْنِي بِالْمَعْرُوفِ الْقَرْضُ.

یعنی یک مصداق از مصادیق معروف عرفی یک مصداقش اراده شده حالا این حقیقت شرعی شده در این مصداق؟ چون ممکن است حقیقت شرعی، شارع بیاید یک لفظی که برای یک مفهوم کلی وضع شده بیاید این را در یک مصداقش، در یک خصوصیتش حقیقت قرار بدهد، ممکن است. ممکن است نه در یک اجنبی قرار بدهد اصلاً کلاً مفهوم در یک چیزی که آن مفهوم اولی شاملش نمی‌شود قرار بدهد. امکان این هست. حالا این جا حضرت می‌فرماید این که در این آیه خدای متعال فرموده «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ تَجَوَّاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِحْسَانٍ» مقصود از این معروف این جا یعنی... یعنی خدای متعال قصد فرموده به این معروف چی را؟ قرض را.

باز در تفاسیر عیاشی هم ابراهیم بن عبدالحمید عن بعض القمیین به حسب نسخه‌ای، و عن بعض المعتمدين به حسب نسخه‌ای عن أبي عبدالله(ع) فی قوله «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ تَجَوَّاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» يَعْنِي بِالْمَعْرُوفِ الْقَرْضُ.

خب پس بنابراین ما احتمال می‌دهیم آن جا که فرموده «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» معنا، معنای عرفی نباشد شاید یعنی واجبات، منکر هم شاید یعنی محرمات کبیره، شاید معنایش این باشد. چه جور معنای عرفی برای آن بکنیم. همین جور که این جا معنایش قرض هست شاید آن جا هم معنایش آن باشد. چه جور اخذ به اطلاقش بکنیم، به معنای عرفی‌اش بکنیم باتوجه به این نصوصی که داریم در جاهای مختلف.

خود این آیه کریمه هم صرف نظر از روایت، خود این آیه کریمه هم لایخو از این که یک اجمالی را در ذهن انسان برای این واژه ایجاد می‌کند، چرا؟ چون تَوْسُطُ کلمه معروف بین دو تا معروف عرفی. چون آیه‌ای که می‌فرماید «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ تَجَوَّاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ» صدقه خودش معروف است، امر به صدقه هم معروف است. «أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» اصلاح بین الناس معروف است، امر به اصلاح بین الناس هم معروف است. این کلمه معروف تَوْسُطُ بین دو تا مصداق معروف عرفی. خب آیا این جا معهود هست که گاهی عطف عام بر خاص بشود یا عطف خاص بر عام که معهودتر است. اول عامی را ذکر می‌کنند بعد چون یک فردی خیلی مهم‌تر است تأکید می‌خواهند بر آن بکنند ممکن است ذهن‌ها یک وقت توجهی به آن پیدا نکند آن را ذکر می‌کند این تداول زیاد دارد که عطف خاص بر عام باشد.

عطف عام بر خاص که اول خاص را بگویم بعد بیایم عام آن را بگویم این هم هست کم و زیاد، یک خرده ولی آن جور تداول ندارد. اما حالا بیایم عام را وسط دو تا خاص ذکر کنیم توسط بین الخاصین این معهود شاید نباشد یا خیلی مثالش کم است الا این که بگویم بله این معروف اصلاً معنای دیگری دارد. یک معنایی دارد که آن اصلاح بین الناس مشمول آن معنا نیست. آن صدقه و امر به صدقه هم مشمول آن معنا نیست، عطف مابینات به هم شده. این خود آیه شریفه هم این مطلب را به ذهن می‌آورد. پس هم خود آیه شریفه هم تفسیر در ذیل این آیه از اهل بیت علیهم السلام به حسب این نقل که معنا فرمودند قرض، خب بله اگر قرض باشد این غیر امر به صدقه است و غیر از آن اصلاح بین الناس است.

این یک مورد باز که ... من دیشب تمام موارد آیات شریفه را دیدم حالا اهمش را عرض می‌کنم. حالا در بعضی آیات دیگه هم روایات فراوانی هست اما آن جاها به این وضوح نیست بعضی‌هایش. آن‌هایی که اوضح است در این مقصدی که داریم دنبال می‌کنیم آن را

عرض می‌کنم.

مورد دیگر در این آیه شریفه «فَإِمْسَاكُ يَمْعُوفٍ أَوْ تَسْرِخُ بِإِحْسَانٍ» (بقره/229) در باره خانم‌ها خدای متعال توصیه می‌فرماید که شما یکی از این دو کار را برگزینید إما امساکُ بمعروفِ أو تسریخُ باحسان. یا با آن‌ها زندگی‌تان را ادامه بدهید اما بالمعروف و یا این که آن‌ها را رها کنید و آزادشان کنید بروند ازدواج دیگری داشته باشند همین جور کالمعلقه آن‌ها را محبوس نکنید، همین جور نگه ندارید، آزار ندهید. خب حالا این «فَإِمْسَاكُ يَمْعُوفٍ» آیا معنا همان معنای عرفی است یا یک معنای خاصی دارد؟ خب اگر ما معنای عرفی را بگیریم، آقا امساک به معروف بکن یعنی چی؟ یعنی ملبسش را درست بده، مسکنش را درست بده، بیمار شد پزشک لازم دارد، مسافرت لازم دارد، دیدار احبه می‌خواهد برود، رفت و آمد می‌خواهد داشته باشد. اقوام او می‌خواهند بروند، این می‌خواهد برود این‌ها امساک به معروف است. گیر دادن‌های بی‌جا نداشته باشد این‌ها توی عرف معنای معروف عرفی یک معنایی است که همه این‌ها را پوشش می‌دهد اما می‌بینیم از امام علیه السلام سؤال شده این معروف یعنی چی این جا، چی مقصود است؟ فرمود دو چیز است.

عن تفسیر البرهان عن تفسیر العیاشی (در ذیل همین آیه) عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ الْقَارِسِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّصَا عِ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ- فَإِمْسَاكُ يَمْعُوفٍ أَوْ تَسْرِخُ بِإِحْسَانٍ مَا بَعْنَى بِذَلِكَ قَالَ أَمَّا الْإِمْسَاكُ بِالْمَعْرُوفِ فَكَفُّ الْأَذَى وَاجْتِنَاءُ التَّقَوُّةِ...

از آزار و اذیت دادن اجتناب ورزیدن و اجباء یعنی اعطاء بدون عوض. و اعطاء نفقه به آن‌ها. این امساک به معروف است. خب حالا یک کسی ... بعضی‌ها هستند دیگه که همین اختصار می‌کنند بر اقل واجبات و چیز همین مسافرتی می‌خواهد برود، حرمی می‌خواهد برود، رفت و آمدی می‌خواهد بکند، چه بکنند... و خیلی تضییقات این جوری، خب با این که به حسب عرف این نیست. ولی حضرت در این جا فرمود این امساک به معروف که خدا فرموده همین دو تا مقصود خداست؛ اذیت نکن و نفقه‌اش را هم بده.

سؤال: ...؟

جواب: نه خب خیلی جاها موجب اذیت نمی‌شود، آزار و اذیت نیست منتها حالا ..

سؤال: استاد هر دو معنا عرفی است؟

جواب: بله دو تا مصداق عرفی است، قبوله.

سؤال: مصداق عربی....

جواب: یعنی می‌خواهید بگویید چیزهای دیگه هم هست یا نه حضرت دارد تعیین می‌کند، در این مقام می‌گوید آقا چیه می‌خواهم من هم عمل کنم. می‌گوید این است. این جاها مفهوم تحدید است، مفهوم تحدید دارد یعنی همین است لیس الا. مقام مقام تحدید است.

وَأَمَّا التَّسْرِخُ بِإِحْسَانٍ فَالطَّلَاقُ عَلَى مَا تَرَلَّ بِهِ الْكِتَابُ.

همان جوری که خدا در قرآن دستور داده که شاهد عدلین باشد در مثلاً زمان طهر غیر مواقعه باشند و امثال آن شرایطی که هست. آن جوری باید باشد. آن هم تسریح به

احساس هست.

سؤال: ...؟

جواب: احباء به حاء جیمی.

سؤال: در بعضی نسخ إجباء آمده.

جواب: عیب ندارد أجباء هم مثل جباية الزكاة یعنی خب این نسخه که بنده دارم الإجباء هست.

خب در این روایت هم شما می بینید که این چنین است.

باز روایت دیگره راجع به سرپرستان ایتم که حالا از طرف پدر سرپرست شده، فوت شده وصیت کرده فلانی سرپرست بچه های من باشد یا حاکم شرع آن ولی قهری نداشته، حاکم شرع برای او سرپرست تعیین کرده. در قرآن شریف فرموده این سرپرستان ایتم «فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ». آن که غنی است خب هیچی. «وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» سؤال شده از امام(ع) خب «فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» یعنی چی؟ فرموده: «المعروف هو القوت» اگر ما بودیم و خودمان این یاکل را فقط معنایش را خوردن نمی گرفتیم. «لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ». این «فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» یعنی آن که سرپرست اینها شده به خصوص که در بعضی روایات هم هست که یک سرپرستی است که در اثر سرپرستی و اینها نمی تواند برود دنبال کار و کاسبی باید تولی امور اینها را داشته باشد. خب باید از زندگی اش را از این اداره بکند همان حرفی که از همین روایت روایتی است که می گوید آقا اینهایی که دست از همه چیز شستند آمدند برای احیاء دین و تعلم احکام دین و این که به جایی برسند، احکام را استنباط کنند یا احکام استنباط شده را به مردم برسانند خب اینها که نمی توانند بروند کاسبی بکنند، بخواهند کاسبی بکنند که این کارها را نمی توانند بکنند، نمی توانند درس بخوانند پس بنابراین حالا که این کار را می کنند کی باید خرج شان را بدهد. ولی امر باید خرج شان را بدهد. آقای حائری قدس سره در بحث خمس خیلی ایشان می فرمود ما عیال حضرت بقية الله هستیم، گریه اش می گرفت که ما عیال حضرت بقية الله هستیم. بله اگر بناست یک عده بیایند دیگره نمی توانند بروند کاسبی بکنند که، اگر بخواهند درس بخوانند و تا دین را بگیرند، نشر بکنند دین را، ذب از دین بکنند خب خرج شان با کیه؟ خرج شان با حضرت است. فلذا اینها عیال حضرت می شوند یکی از ادله این که سهم مبارک امام علیه السلام به حوزه های علمیه داده می شود همین است که خب خرج شان را باید آقا بدهد دیگره، خب کی بدهد، چه کار کنند مردم. حالا این جا هم همین طور است، می گوید آقا کسی که سرپرست ایتم شده خب توی روایت فرموده که سرپرست ایتم شده یعنی سرپرستی که نه این که حالا یک پولی پهلوی او هست فقط. نه، سرپرست است یعنی وقتش را گذاشته برای آنها. این آدمی که شغل شاغلش شده این خب شارع می فرماید پس چه کار کند؟ خب از اموال همان هم استرزاق کند.

خب می گویم که چی؟ می گویم ملبسش هم همین جور است دیگره. «فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» یعنی زیاده روی نکند حوائجش را بردارد، چه در ملبسش، چه در مسکنش، چه در مطعمش، همه. آن چیزهای عادی اش را بروید به او بدهید. از مال می تواند بردارد. خب اگر ما خودمان می خواستیم آیه را معنا بکنیم به معنای عرفی، فهم عرفی اش لعل این بود. اما این روایت می گوید به معنای قوت است.

حالا شما اگر قُوت را به خصوص آن جوری معنا کنید که عده‌ای معنا کردند در لغت گفتند قُوت آن است که رمق با آن محفوظ می‌ماند نه یک غذای حسابی بنشینید بخورید. قُوت یعنی آن که یحفظ به الرمق نمی‌میری، به اندازه این که نمیری، بخور و نمیر نه این که یک غذای درست و حسابی که بنشینی مثل مال خودش که آدم غذا می‌خورد.

خب اگر رمق را این جوری معنا کنیم بله این مقدار شما می‌توانید بخورید، حالا بعضی‌های دیگر گفتند شاید در بعضی روایات هم باشد که نه این مقصود بالمعروف این‌ها نیست که مجانی برداری بخوری، مقصود این است که قرض برداری در این زمان، بعداً که توانستی ادا کنی. این هم بعضی روایات هست.

خب این «بالمعروف» یا بگو قُوت و قوت هم اگر آن جوری معنا کردیم یا به حسب آن بعض روایات دیگر بگوییم یعنی اقتراض از مال مولیٰ علیه اقتراض کن آن هم نه اینکه قرض‌های نصف مالش و ثلث مالش و دو سوم مالش را برداری. نه این که برای زندگی عادت را بگذارنی اقتراض کن بعداً هم باید اداء کنی. خب حالا این‌ها بحث‌های فقهی جای خودش دارد، عده‌ای هم گفتند مثل صاحب جواهر قدس سره که این قوت کنایه است. یا اصلاً معنا کرده قوت را به اجرة المثل. حالا توی لغت قوت به معنای اجرة المثل نیست. حالا یک جوری توی آن بحث خودش بگوییم که مقصود از قوت اجرة المثل است چون بالاخره مجانی که بنا نیست که کسی بیاید کار و عمرش را بگذارد برای این بچه، ده سال، پانزده سال تا بالاخره این بالغ بشود تا رشید بشود بتواند... چه کار بکند پس. اجرة المثل‌تان را بردارید. اصلاً فتوای شرایع هم همین است که اجرة المثل می‌تواند بردارد.

خب حالا ما به این جهانش کار نداریم یعنی بحث فقهی خودش که در محل خودش که ولیّ یتیم چه مقدار می‌تواند استفاده بکند بحث فقهی، مسأله فقهیه در محل خودش باید بحث بشود. این جا ما به این می‌خواهیم بگوییم بالاخره چنین روایاتی را آدم می‌بیند. این روایات مجموعش را هم که بگذاریم قد یقال که از این‌ها می‌فهمیم پس شارع واژه معروف دستکاری نشده به کار نبرده. که معنای عرفی باشد. بلکه له حقائق شرعیه یدعی، نه یک حقیقت شرعیه هم دارد. بله آن حقیقت‌های شرعیه آن معانی اجنبی از معنای عرفی نیستند، بعض مصادیق همان معنای عرفی را در آن ...؟

سؤال: بحث امر به معروف و نهی از منکر یک حقیقت شرعیه‌ای نیست که در اسلام تحقق پیدا کرده باشد. ما داریم توی آیه قرآن می‌گویید در کتاب تورات ما گفتیم که این‌ها امر به معروف کنند، نهی از منکر کنند حضرت لقمان به پسرش می‌گوید که بابا ...؟

جواب: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» حضرت عیسی سلام الله علیه. این «بالصلاة» آن جا یعنی چی؟ یعنی دعا، یعنی به من گفته که اللهم اغفر لی؟ یا آن صلات یعنی... پس اگر حقیقت شرعیه می‌تواند داشته باشد منافاتی ندارد. این جا هم بله در امم سابقه هم امر به معروف بوده اما معروف یعنی چی؟ یعنی امر به واجبات یا نه هم واجبات و مستحبات یا همین دو تا و هر کار خیری ولو شارع امر نکرده باشد. حسن عرفی، حسن عقلی. ما می‌خواهیم حدود و ثغورش را به دست بیاوریم این واژه چیه.

سؤال: ... اگر به تنهایی استفاده بشود خب همان طور که حضرت عالی فرمودید معانی خیلی وسیعی دارد ولی توی جایگاه خودش، توی آیات قرآن که نگاه می‌کردم می‌دیدم که توی جایگاه خودش برای خودش یک تعابیر و تفاسیر است. اما وقتی که در قالب امر به معروف و نهی از منکر...

جواب: یعنی کلمه امر باعث می‌شود که این معروف یک معنای جدیدی پیدا کند که تناسب با حکم و موضوع شما می‌فرماید. اشکال دارد خدای متعال بفرماید که واجب است امر به معروف کنید، معروفش این جا یعنی چی؟ یعنی واجبات، مستحبات را نمی‌گویم. نه، بگویند واجب است امر به معروف کنید نه مطلق واجبات، واجبات عظیمه. خب چه اشکالی دارد؟ اگر یک روایاتی داشتیم این جوری معنا کرده بود می‌گفتیم آقا درست نیست؟ شما ببینید باید روی یک منهج علمی که اثبات شده است مشی کنید. ما گفتیم که چی؟ آن راهی که گفتیم برای استفاده از کتاب و سنت هر مستفیضی سواءً کان فقیهاً، مفسراً او غیر ذلک می‌خواهد از کتاب و سنت استفاده کند بلکه از هر نوشتاری و هر کلامی می‌خواهد استفاده کند راهش چیه؟ راهش این است که اول ببیند آن آقا اصطلاح دارد یا ندارد. اگر اصطلاح دارد واجب‌هایش را باید طبق اصطلاح خودش معنا بکند. اگر اصطلاح نداشت طبق عرف عام در صورتی که مخاطبش عرف عام باشد. اما اگر مخاطبش هم عرف نیست نه، فیلسوف کتابش را برای عرف عام ننوشت. فلذا واژه‌ها را به عرف عام آن جا نمی‌شود معنا کرد. اگر مخاطب عرف عام هست که آیات و روایات این چنین است باید طبق عرف عام معنا کند اگر عرف عام این نبود طبق لغت معنا کند. برهانش را هم گفتیم، دلیلش را هم گفتیم.

خب حالا براساس این میزان ما می‌خواهیم می‌بینیم این کلمه معروفی که در روایات و آیاتی که مستند ما می‌خواهد واقع بشود به این که امر به معروف بکنید و کتاب امر به معروف و نهی از منکر داریم بحث می‌کنیم چه معنایی دارد. می‌بینیم این واژه معروف... اول در صدد این برآمدیم که ببینیم شارع چیز خاصی دارد این جا یا نه. اگر چیز خاصی دارد خب باید آن جوری معنا بکنیم. اگر چیز خاصی ندارد آن وقت معنای عرفی معنا بکنیم.

سؤال: من می‌خواهم بگویم اگر بخواهید صرف کلمه معروف را در نظر بگیریم همان طور که حضرتعالی در جلسه قبل اشاره فرمودید معروف یک دامنه خیلی وسیعی دارد.

جواب: خب داشته باشد.

سؤال: من می‌خواهم بگویم این فرع فقهی‌مان یعنی امر به معروف و نهی از منکر وقتی که بحث را ببندیم می‌بینیم توی آیات قرآن توی این زمینه خودش برای خودش یک شاکله خاصی دارد.

جواب: چیه شاکله‌اش بفرمایید.

سؤال: امر به معروف و نهی از منکر.

جواب: می‌دانم، امر به معروف را معنا بفرمایید برای بنده.

سؤال: یعنی به جای کلمه معروف را از آیات قرآن بکشیم بیرون که این معروف چه معنایی دارد ...؟ کلمه معروف را توی این سیاق گرفته. امر به معروف و نهی از منکر که...

جواب: شما که توی آن سیاق قرار دادید چی معنا کردید بالاخره؟

سؤال: یعنی اگر این زاویه‌ای بحث بکنیم بحث‌مان جمع‌تر خواهد شد تا این که بخواهیم

بگوئیم آقا معروف برای زن مطلق یک مقدار زندگی‌اش را ...؟ برای یک کسی که دارد ...؟ می‌کند معروف یعنی به او قرض بدهیم. هر کجای آیه قرآن این معروف معنای خودش را دارد.

جواب: نه دقت مسأله این بود. گفتیم واژه معروف که واژه معروف است، یک واژه است. این واژه معروف که یک واژه است هم توی این جا به کار رفته، هم توی آن جا به کار رفته، هم توی آن جا به کار رفته می‌بینیم ائمه سلام الله علیهم با این که توی قرآن هیچ قرینه‌ای هم خدا به کار نبرده. ائمه علیهم السلام می‌فرمایند اما در آن جا از این معروف قرض است، اما در آن جا نفقه و کف الاذی است. اما در آن جا خصوص فلان مطلب، اما در آن جا پیغمبر فرمود چهار پنج تا چیز بود که دیروز خواندیم. می‌بینیم این همین یک واژه است، توی مستعملات مختلفه شارع، آن هم توی کتاب خدا، آن هم مال اوائل اسلام، زمان پیامبر این واژه به کار برده شده و هر جایی امام معصوم دارد می‌فرماید این مقصود است، آن مقصود است.

سؤال: مشکل این واژه‌ها این است که ...؟

جواب: نباشد. خب این که اثر ندارد که امر در کنار باشد. اتفاقاً این آیه‌ای که امروز خواندیم امر هم دارد. «أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ» یعنی امر بمعروف «أو اصلاح بین الناس» این جا که امر هم دارد. این امر که کاری نمی‌تواند بکند ما باید بگوئیم که واژه معروف چیه.

حالا حرف این بود که وقتی ما می‌بینیم این چینی است توی ذهن ما سؤال منفی می‌شود که بابا قرینه که نبود، حالا که قرینه نبود پس شارع چه کار کرده که این لفظ را بلاقرینه استعمال فرموده و این را اراده کرده. خب حقیقت شرعی قرار داده؟ که اگر حقیقت شرعی قرار داده باید بگوئیم حقایق الشرعیة. یک جا به معنا قطع، یک جا به معنای آن. حقایق شرعی قرار داده که البته خیلی مستبعد است که حقایق شرعی قرار داده باشد و قرار است بعداً توی مقام داورى این دلیل عرض می‌کنیم. یا این که بگوئیم نه به نحو تعدد دال و مدلول آمده این واژه را در بعض مصادیق جایجا استعمال کرده. به نحو تعدد دال و مدلول یعنی واژه را در معنای خود عرفی‌اش استعمال کرده و تطبیق کرده بر.... مثل این که می‌گوید «رأیت انساناً» مقصودش زید است. این جا که می‌گوید «رأیت انساناً» مقصود شما زید است آیا انسان را در زید استعمال کردیم این یک راهش است که استعمال لفظ موضوع للکل در جزء گفتند می‌شود مجاز. یعنی لفظی که وضع شده به نحو مشترک معنوی برای جامع اگر بیایی در خصوص فرد استعمال کنی می‌شود مجاز. یا نه به نحو تعدد دال و مدلول انسان را در خود معنای انسان استعمال می‌کنید ولی تطبیق بر این می‌کنید یعنی مستعمل فیه شما این فرد نیست، منطبق علیه مستعمل فیه این فرد است. مستعمل فیه همان معنای خودش است.

سؤال: دال متعدد چیه؟

جواب: دال متعدد بیانات ائمه است. یعنی قرآن شریف...

سؤال: قرینه خارجی.

جواب: قرینه خارجی، بله. يعتمد على القرينة الخارجية. آن قرینه خارجی چیه؟ بیان اولیاء است.

فلذا عام و خاص اگر از باب قرینه و ذو القرینه گفتیم، مطلق و مقید از باب قرینه و ذو القرینه گفتیم، نگفتیم باب آخر در جموع عرفیه بلکه محالش به همان قرینه و ذو القرینه است کما یدعیه اعاضمی از اصول که باب عام و خاص و مطلق و مقید همان باب قرینه و ذو القرینه است، چیز جدیدی نیست، مصادیق آن است. شاید آقای آخوند هم در کفایه همین را بفرماید.

خب اگر این را گفتیم به نحو تعدد دال و مدلول. حالا این جا چی می‌شود؟ خب حالا اگر این رایج است... اگر گه‌گذاری و یک جایی و فلان... اما اگر رایج است و این جوری کرده این همان می‌شود که صاحب معالم فرموده. صاحب معالم فرموده اوامر شرعیه و نواهی شرعیه در اثر کثرت استعمال شارع این دو تا را در غیر واجبات و محرمات باعث شده که این کلام امر هم که می‌کند ظهور دیگه ندارد. هم امر حمل بر وجوب بخواهی بکنی قرینه می‌خواهد، هم حمل بر استحباب می‌خواهی بکنی قرینه می‌خواهد. نهی را حمل بر حرمت بخواهی بکنی قرینه می‌خواهد، نهی را حمل بر کراهت هم بخواهی بکنی قرینه می‌خواهد. چون از بس هم آن جا استعمال کرده، هم آن جا استعمال کرده به قول ایشان این اجمال... یعنی آن ظهور حال از دست رفته. آن ظهور حالی که پایه ظهور بود از دست رفته. چون هر دو کار را دارد می‌کند؛ کثیراً ما این جاست، کثیراً ما آن جاست. حالا این جا می‌گوید آقا معروف این جا می‌بینیم می‌گوید معروف یعنی این، آن جا می‌بینیم که می‌گوید معروف یعنی این. آن معنای عام عرفی‌اش را اراده نکرده. خب باعث می‌شود ما بگوییم پس چی؟ پس این جا هم که دارد می‌گوید «وَ أُمُرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ إِثْرٌ عَنِ الْمُنْكَرِ» پس این جا هم شاید این جوری باشد.

سؤال: اطلاقی حجت نیست؟

جواب: نه همین، همین دیگه آن جا هم قرینه نیاورده.

سؤال: ...؟

جواب: ...؟ نیست یعنی استعمال کرده آن جوری. تا این‌ها جواب‌هایش را ببینیم چیه. این‌ها بالاخره حالا حرف است. یعنی کسی که می‌گوید این چنین می‌گوید مثل آن اعاضمی که آن جا گفتند.

خب پس بنابراین این بیان تکمیل شد، آن بیانی که دیروز داشتیم تکمیل شد به این موارد که این استعمالات شرعیه موجب می‌شود اگر کسی از این استعمالات و از این مطالب به این رسید که حقیقت شرعیه است خب باید حمل بر این‌ها کند فی کل مورد. اگر به این نرسید لااقل من این که این کار موجب چی می‌شود؟ الاجمال المانع من العقل فی المعنی العرفی. مانع می‌شود که معنای عرفی را اخذ نکنیم. بله قدر متیقن‌هایش را باید اخذ نکنیم. بله یقین داریم واجبات هست جزو این ولو به قرائن خارجیه. این قدر متقین و مسلم واجبات است از ادله امر به معروف. اما حالا دایره‌اش را بیایم توسعه بدهیم بگوییم مستحبات هم آره، توسعه بدهیم بگوییم امور عقلانی و عقلی مستحسن ولو امر شرعی نداشته باشد آن‌ها را هم آره این دیگه مشکل می‌شود.

سؤال:

جواب: مثل مشترک لفظی می‌شود. قرینه معینه می‌خواهد.

سؤال: ...؟

جواب: آره، درسته اگر بخواهیم به قول آقا ضیاء بخواهیم فقه‌مان زیر لحافی باشد همین طور است یعنی همین طور بدون مراجعه. ولی وقتی آدم به ادله مراجعه می‌کند به جهات مختلفی که در ادله هست این اجمال برطرف می‌شود یعنی می‌فهمد که واجبات مقصود است اما نه از واژه خود لفظ، به خاطر قرائنی که در ادله وجود دارد که می‌فهمد که بله. کسی نماز نمی‌خواند، روزه نمی‌گیرد، حج نمی‌رود، زکات نمی‌دهد، خمس نمی‌دهد، جواب سلام نمی‌دهد این‌ها همه آدم به روایات که نگاه می‌کند می‌فهمد که این‌ها همه مورد مراد از معروف هست این مصادیق.

سؤال: حاج آقا چرا به معنای عرفی مراجعه نمی‌کنیم مثلاً ده تا حقیقت شرعی برای مردم گفته شده ذیل طلاق، ذیل اکرام، ولی توی مورد خودمان معروف در امر به معروف را شک می‌کنیم که حقیقت شرعی دارد یا ندارد. می‌گوییم اگر داشت شارع بیان می‌کرد که ...؟ بگوییم مهم نیست. وقتی نگفته یعنی همان معنای عرفی را عرض می‌کنند نه قائل به اجمال بشویم.

جواب: خب حالا شما می‌خواهید به آن بیان یک جوابی بدهید و الا آن بیان همین بود که گفت که وقتی ما این جا و آن جا دیدیم می‌گوییم پس لعل این جا هم بوده شاید به دست ما نرسیده. اگر شما «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَائِفٍ يَطْعُمُهُ» آن درسته. من در این چیزی که به من وحی شده ندیدم که این‌ها حرام باشد. خب پیغمبر وقتی در ما اوحی الیه ندید یقین می‌کند حلال است. چون احاطه با ما اوحی الیه را دارد.

اما اگر این جوری شد که ما می‌گوییم بابا ما ده مورد، پانزده مورد هی دیدیم خدا فرموده معروف، هیچ قرینه‌ای هم همراهش نبوده بعد معلوم شد بابا چیز دیگری از آن بعض مصادیق عرفیه‌اش مقصود بوده یا اصلاً امر مباین مقصود بوده با معنای عرفی خب می‌گوییم لعل این جا هم این جوری بوده. خب شما می‌گویید ائمه بیان نفرمودند. می‌گوییم هر چی که ائمه فرمودند که به دست ما نرسیده. این قدر کتاب‌ها از بین رفته، شاید توی آن‌ها اگر به دست ما می‌رسید یک روایتی پیدا می‌شد می‌فرمود که «یأمرن بالمعروف» آی واجبات الایدیه. شما الان قسم حضرت عباس می‌خورید که چنین روایتی نبوده؟ شاید در مدینه العلم صدوق بوده. شاید این همه کتب حدیث که از بین رفته بوده. علم نداریم که ولی شاید هم بوده. چه اصل عقلایی داریم، بر چه مبنایی. اگر یقین داشتیم یعنی احاطه داشتیم بله یقین پیدا می‌کردیم، حالا این جا نفرموده ولی وقتی نداریم آن‌ها هم این شک را در ما ایجاد کردند یک مبنای علمی می‌خواهد، یک بیان اصولی می‌خواهد که شما بگویید ... می‌گوییم ان شاء الله چیزی نبوده همان معنا مقصود است. چون پایه‌اش ظهور عرفی است این موارد آن ظهور عرفی را که از بین برد، چون این جا، آن جا، آن جا هی دیدیم معناهایی کرد که غیر از آن معنای عام عرفی است.

سؤال: استاد ...؟ تقریباً تمام موارد...؟

جواب: آن‌ها نه، آن‌ها جری است. نه آن فقه نیست. آن فقه اکبر است. این فقه یعنی فقه اصغر یعنی همین فقه‌هایی که داریم می‌گوییم یعنی همین وظایف العباد این روایات غیر از آن روایات است. آن روایات روایات تطبیق جری بطون را دارد معنی می‌کند. که می‌گوید آن جا امیرالمؤمنین علیه السلام مقصود است، آن جا چی مقصود است.

سؤال: ...؟

جواب: نه نه، مصداق اثم نیست. این طور نیست، مصداق اثم کجا گفته، می‌گوید آقا این است. نمی‌گوید مصداق اثم است. و ثانیاً این مواردی که پیامبر(ص) به جواب ام حکیم فرمود موارد اثم بود؟ اثم بود این‌ها یا نماز خواندن اثم است؟ روزه گرفتن اثم است که این‌ها را نفرمود. این‌ها اثم بود؟ این که یقیه را پاره نکن اثم است یا بفرماید نماز بخوانید؟ این‌ها را التزام نگرفت حضرت. این را التزام گرفته که یقه‌تان را پاره نکنید. موه‌تان را پریشان نکنید، لباس‌تان را سیاه نکنید عند الموت، این‌ها را التزام گرفته. برجام حضرت با آن اهل چیز همین بوده که این‌ها باید توی آن باشد، اضافه نه، نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد، همین‌ها. چیز دیگری توی این برجام نیست.

خب به خدمت شما عرض شود که حالا آیا این مطلب درسته یا نه؟

تحقیق کلام که حالا فقط دیگه می‌خواستیم امروز تمام کنیم این چیز را ولی نشد. خلاصه جوابی که می‌خواهیم بدهیم عرض می‌کنیم به این که ایها المستدل به این روایات و به این نصوص چه می‌خواهی برداشت کنی؟ می‌خواهی اثبات حقیقت شرعیه بکنی یا می‌خواهی با این نصوص اثبات کنی که مجاز شایع است در غیر معنای عرفی یا می‌خواهی از این روایات یک احتمال مانع از اخذ به ظهور بگویی محقق است. پس مطلوب در استدلال به این روایات و مراد از استدلال به این روایات چیست؟ یا حقیقت شرعیه است یا اثبات یک مجاز مشهور است، یا ایجاد یک احتمال بر سر راه حمل این معروف بر معنای عرفی است. عرفی عامش. کدام مقصود است؟ یکی از این سه تا باید مقصود باشد.

حالا باید بررسی کنیم آیا این ادله توانایی این سه امر را دارند یا توانایی این سه امر را ندارند. می‌خواستیم بگوییم که این ادله توانایی اثبات این سه امر را، هیچ کدام از این‌ها را ممکن است بگوییم نداریم. ان شاء الله توضیحش فردا

و صلی الله علی محمد و آل محمد.